

تأملی بر عوامل قانون شکنی و راههای مقابله با آن

محمدرضا پوراحمدی لاله (کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی)

قانون شکنی به عنوان یک رفتار نابهنجار اجتماعی، معضل بنیادین بسیاری از جوامع کنونی است. گریز از قانون و نادیده گرفتن حرمت آن، ریشه در عوامل عدیده‌ای دارد که این عوامل در هر کشوری با کشور دیگر متفاوت است.

متأسفانه این آسیب اجتماعی گریبانگیر کشور ایران نیز می‌باشد و همه ساله برخی از ارقام بودجه کشور صرف مقابله با این پدیده نابهنجار می‌گردد. البته پیشگیری و وقوع چنین پدیده‌ای به مراتب بهتر و حتی کم هزینه‌تر از مقابله با متخلفان و قانون شکنان می‌باشد. منتها پیشگیری منوط به شناخت و ریشه‌یابی عوامل بروز قانون شکنی می‌باشد. گسترش قانون ستیزی در کشور ما علاوه بر ریشه تاریخی، به عوامل متعدد دیگری نیز بستگی دارد. ما در این مرحله تنها به برخی از مهم‌ترین عوامل قانون شکنی در جامعه ایران اشاره می‌کنیم.

۱- قانون‌پذیر نبودن مسئولان و نهادهای حکومتی

یکی از موانع ایجاد و رواج فرهنگ قانون‌پذیری در جامعه ما، قانون‌پذیری مسئولان و نهادهای حکومتی است. در یک جامعه ضابطه‌مند، مخاطبان قانون فقط مردم نیستند رابطه فرد و قانون یک بعد از جامعه ضابطه‌مند و به تعبیر بهتر، بعد کم اهمیت آن است. بعد اصلی چنین جامعه‌ای، قانون‌مداری و رعایت قانون توسط دولت، ارگانهای دولتی، گروههای ذی‌نفوذ و به طور کلی حکومت می‌باشد. حکومت مطلوب و ایده‌آل حکومتی نیست که فقط شهروندان آن مطیع محض قوانین باشند و نهادهای حکومتی تکلیفی در این باب نداشته باشند. اساساً اگر ارگانهای حکومتی مقید به قانون نباشند، قانون‌مند کردن شهروندان غیرممکن خواهد بود. باید مکانیزمی فراهم شود تا به وسیله آن، همان‌طور که افراد معمول جامعه به دلیل عدم مراعات قانون مورد بازخواست قرار می‌گیرند، به همان ترتیب ارگانهای حکومتی هم در صورت خبط و خطا قابل پیگرد باشند. در جامعه‌ای که برخی دولتمردان آن از مردم توقع دارند در مقابل تمام فعالیتهای ارگانهای دولتی تسلیم بوده و آنها را تصدیق کنند و حق ارزیابی و عملکرد آنها را نداشته باشند و به عبارتی دیگر، خود را بی‌نیاز از مراعات قانون تلقی نمایند، در چنین جامعه‌ای نمی‌توان از مردم انتظار داشت که آنها حتماً در چارچوب قانون عمل کنند.

براساس یک ضرب‌المثل معروف فارسی که «متولی باید حرمت امامزاده را نگاهدارد». اگر متولیان جامعه، رعایت حرمت قانون را سرلوحه گفتار و کردار خود قرار ندهند، در این صورت توقع قانون‌پذیر بودن افراد و تحقق فرهنگ قانون‌گرایی در جامعه، یک انتظار بیهوده و توقعی عبث است.

باتوجه به حدیث شریف «الناس بأمرائهم اشبه بمنهم بابائهم» (مردم از نظر اخلاق، آداب و رسوم زندگانی به زمامداران خویش شبیه‌تر و نزدیک‌تر به پدرانیشان) رفتار و عملکرد مسئولان و نهادهای حکومتی معمولاً الگوی مردم قرار می‌گیرد. پس اگر فعالیت آنها ضابطه‌مند باشد نوعاً رفتار و کردار

شهروندان نیز قانونمند می‌شود و فرهنگ قانون‌گرایی به تدریج در ضمیر مردم نقش می‌بندد و به اصطلاح نهادینه می‌گردد.

بدین ترتیب، گام نخست برای نهادینه‌شدن فرهنگ قانون‌پذیری در جامعه این است که متولیان و اولیای حکومت و نهادها، قانون‌مداری را سرلوحه تمام فعالیت‌های خویش قرار دهند و در راستای انجام وظایف محوله و کلیه مناسبات و مراودات خود به هیچ‌وجه از حریم قانون فراتر نروند. تنها در این صورت است که می‌توان از سایر مردم توقع حرکت برمدار و محور قانون را داشت؛ اما اگر متولیان حکومت و نهادهای حکومتی خود قانون‌شکن و قانون‌گریز باشند، در این صورت انتظار نهادینه کردن حکومت قانون در کشور سرابی بیش نخواهد بود.

در حقوق عمومی، یک قانون کلی به نام «محدودیت درونی» (auto limitation) وجود دارد که براساس آن وقتی دولت، قانونی را وضع می‌کند خودش هم به رعایت آن پای‌بند است. جامعه‌ای که در آن دولت به قانون بی‌توجه است و به اصطلاح، ورای قانون است، مردم سرشت ضدقانونی دولت را می‌پذیرند و درونی عمل می‌کنند و در روابط اجتماعی خود به کار می‌گیرند. حضرت امام خمینی (ره) در این زمینه رهنمود ارزنده‌ای ارائه فرموده‌است. معظم‌له می‌فرمودند: «عمل به قانون باید توسط حاکمان و وضع‌کنندگان قانون لباس عمل بپوشد، نه این که مردم را دعوت به عمل به قانون نمایند، اما خود به عمل نکنند». به اعتقاد حضرت امام (ره) قانون کشور باید مورد احترام همه باشد. براساس، روایت تاریخی، چنگیز هم به قانون خودش که به آن «یاسامانه بزرگ» می‌گفتند احترام می‌گذاشت و هرکس از آن تخلف می‌کرد مرگ در انتظار او بود.

اگر مسئولان و متولیان جامعه، قانون‌گریزی کنند، در این صورت به مصداق «الناس علی دین ملوکهم» قانون‌شکنی از رأس هرم به قاعده آن جاری می‌شود و در نتیجه، فرهنگ قانون ستیزی در تمام سطوح و اقشار جامعه جریان می‌یابد و به تدریج قانون‌شکنی رفتار همیشگی شهروندان می‌گردد.

اگر شعاردهندگان و موعظه‌کنندگان به قانون‌گرایی، در عمل، پای‌بند به قانون نباشند و ماورای قانون عمل کنند یا حتی قانون ستیزی را تصریحاً یا تلویحاً در کنف حمایت خود قرار دهند و در یک کلام واعظ غیرمتعظ باشند؛ یعنی بین گفتار و کردار آنها تناقض وجود داشته باشد، در این صورت رسیدن به جامعه‌ای ضابطه‌مند عملاً امکان‌پذیر نخواهد بود.

نمی‌توان مردم را فقط بازبان به امور خیر و نیک فراخواند، بلکه از باب حدیث شریف «کُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِغَيْرِ السَّنَتِکُمْ» شهروندان را نه به زبان، بلکه باید با عمل به امور پسندیده دعوت کرد. به بیان دیگر، متولیان جامعه برای دعوت مردم به قانون‌گرایی ابتدا باید در عرصه عمل، قانون‌مداری را سرلوحه تمام روابط و مناسبات خود قرار دهند و با اطلاع از قوانین و مقررات و خضوع در برابر آنها، شهروندان را در برابر قانون مطیع و خاضع نمایند. این مهم یکی از راهکارهای بنیادین در خصوص درونی‌کردن و نهادینه کردن قانون‌گرایی در جامعه می‌باشد.

دولت مردان علاوه بر حرکت کردن در مدار و محور قانون، به هیچ وجه نباید اعمال خلاف قانون را ضمناً یا صراحتاً تصدیق و یا تقدیس نمایند. تأیید یا ترغیب و به طور کلی تقدیس اقدامات خشونت‌آمیز و غیرقانونی از سوی مقامات دولتی، موجب اشاعه و گسترش تدریجی فرهنگ خشونت و اعمال خلاف قانون بین مردم جامعه می‌شود و در نتیجه، هرج و مرج در کشور حکمفرما خواهد شد. مقابله با هر تخلف و تعرضی باید نظام‌مند و ضابطه‌مند گردد و به تعبیر شیوای رئیس‌جمهور محترم کشورمان، باید فکر را با فکر پاسخ داد و جرم را در دادگاه تعقیب کرد.

۲- فقدان علم و آگاهی به وجود قوانین و مقررات

یکی از عوامل عمده قانون‌شکنی، عدم اطلاع و آگاهی افراد از قوانین و مقررات موجود است. برای اینکه قانون در جامعه حاکم شود باید اعضای جامعه نسبت به آن شناخت و آگاهی کافی داشته باشند؛ یعنی، شناخت، قدم اول برای اجرای قوانین و مقررات است. اگر خواهان یک جامعه قانونمند هستیم، باید آحاد جامعه قوانین را بشناسند.

هرچه آمار افرادی که قوانین را می‌فهمند و به آن دسترسی دارند، بیشتر باشد به همان نسبت از میزان جرایم کاسته می‌شود. به این دلیل که نادانی و تردید نسبت به اجرای مجازات‌ها، به امیال و هوسها میدان می‌دهد و باعث رواج تدریجی قانون‌شکنی در جامعه می‌شود.

اگر چه مطابق ماده (۲) قانون مدنی، مصوبات مجلس شورای اسلامی پس از انتشار در جریده و ویژه‌ای موسوم به روزنامه رسمی و انقضای مدت پانزده روز در سراسر کشور لازم‌الاجرا می‌شود و در این صورت هیچ‌کس نمی‌تواند به عذر عدم اطلاع از قانون متوسل شود. اما واقعیت موجود در جامعه کنونی حاکی از آن است که تنها قشر معدودی از شهروندان به این روزنامه دسترسی دارند و عنوان روزنامه رسمی نزد اکثریت قریب به اتفاق مردم یک نام غریب و ناآشنا است. به نظر می‌رسد وضعیت موجود با آنچه که مدنظر و مطلوب قانونگذار بوده است، فاصله بسیار دارد. در ظاهر، غرض اصلی مقنن از اختصاص یک روزنامه مخصوص برای انتشار قوانین، سهولت دسترسی و مراجعه مردم به این روزنامه بوده است؛ اما عملاً چنین روزنامه‌ای در سطح بسیار محدود و تیراژ خیلی منتشر می‌شود و به جز قضات محاکم و بخشی از جامعه وکلا، سایر اقشار جامعه به این روزنامه دسترسی ندارند. البته ناگفته نماند که برای بالابردن سطح آگاهی و معلومات مردم نسبت به قوانین و مقررات جامعه صرف انتشار آنها در یک روزنامه ویژه وافی به مقصود نمی‌باشد، و این مهم نیازمند یک عزم ملی و بسیج همگانی است. کلیه مطبوعات معتقد و علاقمند به قانون‌گرایی و قانون‌مندی، اعم از دولتی و غیردولتی باید حتی المقدور تلاش خود را صرف مطلع نمودن مردم نسبت به قوانین و مقررات موضوعه نمایند و از این رهگذر مردم را به حقوق و تکالیف خودازیک سو و اختیارات و تکالیف حکومت از سوی دیگر آشنا نمایند. رادیو و تلویزیون به عنوان پرمخاطب‌ترین رسانه همگانی باید بخشی از برنامه‌های خود را به آموزش و تعلیم و افزایش سطح آگاهی‌های حقوقی آحاد جامعه

اختصاص دهد. ارگان‌ها و نهادهای متولی امر تعلیم و تربیت در کشور بالاخص وزارت آموزش و پرورش و وزارت علوم، تحقیقات و فن‌آوری باید از طریق گنجاندن قوانین و مقررات مبتلا به درم‌تون درسی مدارس و دانشگاه‌ها در روند قانونمند کردن جامعه نقش خود را ایفا نمایند. بالاخره، همه دستگاه‌های دولتی و مؤسسات عمومی غیردولتی و حتی شرکتها و مؤسسات خصوصی باید کلیه ضوابط و مقررات رابه طریق شایسته به پرسنل خود ابلاغ کرده و درصورت لزوم با برگزاری کلاس‌های توجیهی آنها را تفهیم نمایند.

الف - مبهم و مجمل بودن و همه فهم نبودن قوانین و مقررات

یکی از عوامل قانون‌گریزی در کشور، وجود قوانین مبهم و مجمل است. هنر قانونگذار خوب این است که قانون را به طور شفاف و عاری از هر نوع ابهام و اجمال و تعقید، تصویب نماید. قوانینی که دارای چنین خصیصه‌ای هستند، دستاویزی برای تفسیر به رأی و مآلاً گریز از اجرا می‌باشند و هرفردی با قرائت خاص خود از قلمرو و شمول چنین قانونی فرار می‌کند.

به منظور پیشگیری از وقوع جرم در جامعه باید کوشید تا قوانین روشن و ساده باشند. اجمال قوانین چون بهانه‌ای برای تفسیر فراهم می‌کند مسلماً زیان‌بار است و این زیان بیشتر خواهد بود اگر قوانین به زبان دیگری که مردم با آن بیگانه‌اند، نوشته شده باشد. به بیان دیگر، اگر تعداد کسانی که قوانین را می‌فهمند، بیشتر باشند، به همان اندازه از میزان جرایم کاسته می‌شود. انشا و مضمون قانون باید به قدری صریح و ساده و شفاف باشد که هر خواننده‌ای بتواند به سادگی به مفهوم آن پی ببرد. شواهد تاریخی گویای این واقعیت است که الواح دوازده‌گانه روم، واجد چنین خصیصه مهمی بوده‌است؛ به گونه‌ای که تمام اطفال رومی آن را فرا گرفته و حفظ می‌کردند.

از دیدگاه مونتسکیو، انشای قانون باید ساده باشد و شخص برای دریافتن معنای آن محتاج تفکر نگردد و تا آنجا که ممکن است از استعمال کلمات پرطمطراق و عناوین بزرگ و کوچک در ضمن قانون اکیداً احتراز گردد. مضامین قانون باید طوری نوشته‌شود که همه از آن یک مطلب بفهمند، نه اینکه هرکسی از آن یک مطلب متفاوت استنباط کند.

متولیان امر تقنینی در زمان تدوین مواد قانون باید پیوسته این نکته حائز اهمیت را نصب العین خود قرار دهند که مخاطبان قانون، عموم شهروندان اعم از فرزندان و مردم عادی هستند. به همین دلیل، مقنن نباید نبوغ استدلالی و منطقی خود را در آن به کاربرد؛ زیرا قوانین برای کسانی نوشته می‌شود که فهمشان کم است و فقط دلایل ساده و عادی را می‌توانند بفهمند.

بانگاهی اجمالی و گذرا به قوانین موضوعه و دقت در مضامین آنها معلوم می‌شود که قانونگذار کشور ما در این زمینه کارنامه قابل قبولی ندارد. بسیاری از قوانین که از تصویب قوه مقننه گذشته‌است، به قدری مبهم و پیچیده هستند که فهم و درک آنها از توانایی و استعداد افراد عادی و حتی بعضاً اهل فن هم خارج است.

اگر قوه مقننه از شهروندان توقع دارد که از قوانین موضوعه استقبال کنند و قانون‌مداری راسرلوحه اعمال و کردار خود قرار دهند، زمانی این توقع جامعه عمل می‌پوشد، که قوانین روشن، شفاف و قابل فهم برای عموم شهروندان تدوین و تصویب گردد. در غیراین صورت، انتظار اقبال مردم از قوانین موضوعه امری معقول و منطقی نمی‌باشد.

ب) عدم کارایی دستگاههای نظارتی

یکی از عوامل قانون‌شکنی در جامعه، فقدان کارایی مناسب و کافی دستگاههای نظارتی می‌باشد. اگر نهادهای نظارت‌کننده در پیگیری و تنبیه قانون‌شکنان کارآمد نباشند، این امر به جهات مختلف باعث توسعه و شیوع قانون ستیزی در جامعه می‌شود. تسامح نهادهای قانونی بویژه تعلل قوه قضائیه درمقابل با قانون‌شکنان، باعث جسارت بیشتر متخلفان و قانون‌ستیزان می‌گردد و امید گریز از کیفر، آنها را بیش از پیش جسور و بی‌پروا می‌کند. وانگهی، عدم کارایی سازوکارها، موجب گسترش تقاص و اقدام خودسرانه می‌گردد که این امر نیز نوعی قانون‌شکنی تلقی می‌شود.

کلیه دستگاههای نظارتی از جمله قوه قضائیه، دیوان محاسبات عمومی و کمیسیون اصل نود، ضمن مقابله با قانون‌شکنان جامعه، باید به نقش سایر نهادهای مدنی و دمکراتیک نظیر مطبوعات و احزاب نیز توجه نمایند. نهادهای مدنی نظیر مطبوعات باید تخلفات و ناهنجاری‌های موجود در جامعه را از زوایای عدیده به ویژه از منظر آسیب‌شناسی اجتماعی مورد مطالعه و مذاقه قرار دهند و به ریشه‌یابی علل تکوین آنها بپردازند.

البته برای مقابله با قانون‌شکنان تنها باید از مجاری قانونی استفاده کرد و از مقابله به مثل و برخورد خودسرانه با نقض‌کنندگان قانون اکیداً خودداری نمود. برخورد با افراد قانون‌شکن تنها باید از طریق سازوکارهای قانونی باشد. مقابله با چنین ناهنجاری‌هایی از طریق غیرمعارف و غیرقانونی امری مذموم است و این نسخه به هیچ وجه تجویز نمی‌گردد.

۵- عدم مطابقت قوانین با واقعیات و اخلاقیات جامعه

یکی از عوامل عدم استفاده مردم از اجرای قوانین موضوعه، مطابقت نداشتن آنها با اخلاقیات و واقعیات حاکم بر جامعه است. اگر قوانین موضوعه با موازین اخلاقی و واقعیات جامعه مطابقت و موافقت نداشته باشد، مردم به انحای گوناگون سعی می‌کنند از زیربار اجرای چنین مقرراتی شانه خالی کنند. قانونگذار، خود، از نفوذ اخلاق محیط خود مصون نیست و ناچار است که برای حفظ نظم و تأمین اجرای قانون، قواعد اخلاق جامعه را رعایت کند؛ یعنی تا حد امکان به کاری فرمان دهد که مردم نیز آن را نیکو می‌شمارند و عادت را نهی کند که وجدان عمومی هم از آن گریزان است. قانونگذار نباید قانونی وضع کند که با اخلاق حسنه عمومی و اهمیت طبیعی و عادی اشیا مغایرت داشته باشد. در غیر این صورت مردم از اجرای قانونی که مخالف اخلاق حسنه عمومی باشد احتراز می‌نمایند.

میان احساس گریز از یکسو و هرج و مرج در روند قانونگذاری از سوی دیگر، رابطه‌ای تنگاتنگ وجود دارد. در جامعه‌ای که قانونگذاری از روند صحیح برخوردار نباشد و یا قانون فاقد محتوای عقلانی باشد، می‌توان گفت در آن جامعه قانون وجود ندارد و در این صورت انتظار داشتن از مردم نسبت به گرایش به اجرای قانون فاقد وجهه منطقی است.

برخلاف تصور عموم، دولت درانتخاب و تصویب قوانین آزادی کامل ندارد. دولت بیشتر نقش بیان‌کننده را دارد تا ایجادکننده. به همین دلیل، اگر دولت قواعدی خلاف اخلاق وضع کند، آن قواعد غیرقابل اجرا خواهد بود. قاعده‌ای خوب اجرا می‌شود که مردم آن را با صرافت طبع و رقبت بپذیرند و دردل و وجدان نفوذ کند. درواقع، مردم انتخاب‌کننده هستند. قانون خوب را با میل اجرا می‌کنند و قانون بد را به زور.

اگر دولت قواعد اخلاقی حاکم بر جامعه را نادیده بگیرد و درتعارض با اخلاق جامعه قانونی را به تصویب برساند، مردم درمقابل چنین قانونی از خود مقاومت نشان می‌دهند. قوانین بسیاری درکشورمان داریم که فقط درکتابها وجوددارند؛ اما قانون زنده قانونی است که به خوبی اجرا شود و درساختار اجتماعی جامعه نقش داشته باشد. قانون خلاف اخلاق ممکن است درکوتاه مدت به واسطه زور اجرا شود، اما بعد ازمدتی به حالت متروکه درمی‌آید.

اگر قوانین موضوعه با انتظارات مردم جامعه مطابقت نداشته باشد، به‌عنوان مثال: قوانین موضوعه یک کشور ثالث بدون درنظر گرفتن شرایط و اوضاع و احوال خاص آن کشور مورد اقتباس مقنن ایران قرار بگیرد، دراین صورت قوانین موضوعه عملاً نفوذ و حاکمیت خود را از دست خواهد داد و مورد استقبال شهروندان قرار نخواهد گرفت؛ و چنانچه دستگاه دادگستری و قوای انتظامی مصمم باشند به هر قیمتی این قواعد و قوانین را اجرا کنند، نابسامانی‌ها و ناراحتی‌های گوناگون اجتماعی بوجود می‌آید و مردم اعتماد خودرانسبت به دستگاه قضایی از دست می‌دهند.

خلاصه کلام، آنکه اگر قوانین موضوعه با واقعیات و اخلاقیات جامعه و انتظارات شهروندان مطابقت نداشته باشند، مورد استقبال مردم واقع نمی‌شود. این امر خود عامل مهمی برای گریز از قلمرو قانون و عدم مراعات آن می‌باشد. به بیان دیگر، هرچه فاصله و شکاف بین قانون و واقعیات جامعه و اخلاقیات مردم بیشتر باشد به همان نسبت روحیه قانون ستیزی درمردم بیش از پیش از قلمرو قانون می‌گریزد.

۶- گریز از قانون با توسل به حیل قانونی

یکی از عوامل قانون‌گریزی و قانون‌شکنی در جامعه ما، استفاده ناروا از ابزاری موسوم به حیل قانونی است. در بعضی از موارد چون افراد نمی‌توانند مستقیماً از اجرای قانون‌شانه خالی کنند دست به حيله و نیرنگ می‌زنند و برای بی‌اثرکردن قانون، راه‌گریزی ایجاد می‌کنند. این شیوه را در اصطلاح

حقوق موضوعه «پدیده تقلب نسبت به قانون یا حیل قانونی» می‌گویند و اگر متوسل به چنین شگردی در مقابل محدودیت‌های ناشی از مقررات مذهبی باشد، در عرف ما به کلاه شرعی معروف می‌باشد. مراد از تقلب نسبت به قانون یا حیل قانونی این است که انسان با استفاده از یک وسیله حقوقی و صحیح خود را از قید خلاص کند. در برخی از موارد وقتی افراد احساس می‌کنند که به طور آشکار و مستقیم نمی‌توانند خود را از یک منع قانونی که در مقابلشان است رها سازند، با توسل به حيله و نیرنگ از اجرای این قانون فرار می‌کنند و با استفاده از یک وسیله صحیح و قانونی به یک هدف نامشروع می‌رسند. به عنوان مثال: کسی که قانوناً از شرکت در یک مزایده ممنوع است، با استفاده از نام شخص دیگر در این مزایده شرکت می‌کند. در چنین مواردی، فرد ممنوعیت قانونی را که همان منع شرکت در مزایده است، با استفاده از یک وسیله مباح، یعنی اتخاذ نام شخص دیگر نادیده می‌گیرد. صرف نظر از مشروعیت یا عدم مشروعیت چنین شیوه‌هایی نزد حقوق‌دانان و فقهای امامیه، آنچه که مسلم است امروزه ریشه برخی از قانون ستیزیها در کشور مابه وجود تفکر مباح توسل به حیل قانونی نزد بخشی از افکار عمومی است.

در یک جامعه قانون‌مند، شهروندان باید قوانین موضوعه را بدون دخل و تصرف اجرا نمایند و عدم اجرای صحیح قوانین و مقررات به هرازاری که باشد نوعی ناهنجاری محسوب می‌شود و پدیده‌ای مذموم و مطرود تلقی می‌گردد.

نتیجه:

با توجه به مطالب پیش گفته، قانون‌پذیر نبودن مسئولین و نهادهای حکومتی، عدم شناخت کافی نسبت به قوانین و مقررات، ضعف عملکرد نهادهای نظارتی، منطبق نبودن قوانین موضوعه با واقعیات و اخلاقیات جامعه و انتظارات مردم و بالاخره وجود تفکر جایز بودن توسل به حیل قانونی، عوامل قانون‌شکنی در کشورها محسوب می‌شوند.

اگر خواهان جامعه‌ای قانون‌مدار و کشوری قانون‌مند هستیم، قبل از هر چیز مسئولان و نهادهای حکومتی باید برای اطاعت محض از قانون پیشقدم شوند. در یک جامعه قانون‌مند، زمامداران باید جزء قانون‌شناس‌ترین و قانون‌پذیرترین افراد باشند؛ یعنی جامعه باید عالم‌ترین و توان‌مندترین افراد را به عنوان زمامدار برای اجرای قانون برگزیند.

به منظور نیل به یک جامعه ضابطه‌مند باید با بسیج همگانی زمینه‌ای فراهم گردد تا کلیه مردم نسبت به قوانین موضوعه آگاهی و شناخت کافی پیدا کنند و همچنین لازم است تمام نهادهای نظارت‌کننده به ویژه قوه قضاییه با استفاده از ساز و کارهای قانونی با هر متخلفی بدون ملاحظه و تبعیض مقابله نمایند.

به علاوه برای قانون‌مند کردن جامعه باید تصویب قوانین، مسبوق به مطالعات کارشناسی و در نتیجه، منطبق با اخلاقیات جامعه و انتظارات مردم باشد؛ و بالاخره برای داشتن جامعه‌ای قانون‌مدار باید با

استفاده از هرگونه حیل قانونی و به اصطلاح تقلب نسبت به قانون بسته شود. امید است تا با بسط و تعمیق فرهنگ قانون‌پذیری و نهادینه کردن قانون‌مندی در کشور، جامعه‌ای مطلوب و ایده‌آل به آیندگان خود تحویل دهیم که قطعاً هیچ میراثی برای فرزندان، گران سنگ‌تر از یک جامعه قانون‌مند و در نتیجه سالم نمی‌باشد.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- کاتوزیان، ناصر، حقوق رسوب تاریخی اخلاق، مجله ایران‌فرا، سال دوم، شماره دهم، ص ۲۰.
- ۲- صحیفه نور، جلد چهاردهم، ص ۲۴.
- ۳- صحیفه نور، جلد دوم، ص ۶۵.
- ۴- سزار، بکاریا، رساله جرایم و مجازاتها، دکتر محمد اردبیلی، انتشارات دانشگاه امیرکبیر، چاپ هفتم، ص ۴۷.
- ۵- ژرژ، منتسکیو، روح‌القوانین، علی‌اکبر مهندسی، انتشارات امیرکبیر، چاپ هفتم، ص ۸۷۲.
- ۶- کاتوزیان، ناصر، مقدمه علم حقوق، چاپ شانزدهم، شرکت انتشار، ص ۶۵.
- ۷- محقق داماد، سید مصطفی، قانون‌گرایی و قانونگذاری در جامعه مدنی، تحقق جامعه مدنی در انقلاب اسلامی ایران، انتشارات سازمان مدارک فرهنگی، ص ۲۸۱.
- ۸- صانعی، پرویز، حقوق و اجتماع، جلد اول، انتشارات دانشگاه تهران، ص ۱۰۴.
- ۹- شماره ۱۵ و ۱۶ ماهنامه حقوق و اجتماع.
- ۱۰- شماره ۷۱ و ۷۲ ماهنامه اصلاح و تربیت.